

مصاحبه با دکتر جعفر خیرخواهان

اقتصاد رانتی (توزیعی) در برابر اقتصاد تولیدی (رقابتی)

گفتگو از: محمد وطن پور



دکتر خیرخواهان معتقد است که رانت یک نوع ارزش مازاد و امتیاز ویژه است.

■ جناب آقای دکتر خیرخواهان، ضمن تشکر به خاطر شرکت در این گفتگو، لطفاً به عنوان سرآغاز سخن بفرمایید که زمینه‌های تاریخی رانت‌ها را چگونه می‌توان تحلیل کرد؟
□ ابتدا باید روشن سازیم که “رانت” چیست. در تعریف کلاسیک اقتصادی، رانت، به تفاوت بازدهی یک دارایی اقتصادی در محل استفاده کنونی، بیش از آن میزانی که دارایی می‌تواند در بهترین استفاده جایگزین بدست آورد، گفته می‌شود. به بیان اقتصاد سیاسی، رانت یک نوع ارزش مازاد و امتیاز ویژه است که به شخص یا بنگاه خاص تعلق می‌گیرد.

زمینه تاریخی رانت هم به ایجاد انحصارات و محدودیت ورود به فعالیت‌های خاص باز می‌گردد. رانت می‌تواند موقت، یا نسبتاً دائمی باشد. رانت موقت، ناشی از ابتکار و نوآوری است که در کشورهای توسعه یافته بابت پاداش زحمات مولد و ریسک‌پذیری به صاحبان عوامل تولید پرداخت می‌گردد و برای مدتی محدود این رانت باقی می‌ماند، یعنی تا زمانی که یک فرد یا بنگاه رقیب با توانمندی و قابلیت‌های بهتر، وارد عرصه آن فعالیت اقتصادی خاص شود و با قیمت‌های رقابتی‌تری یا ارایه کیفیتی بهتر، رانت فرد یا بنگاه پیشین را به تدریج به صفر برساند. اما رانت دائمی که مشخصه اقتصادهای توسعه نیافته است و همان‌طور که ذکر شد، زمینه آن اقتصاد انحصاری و عدم رقابتی است، با ایجاد کمبودها و کمیابی‌های مصنوعی توسط دولت به نفع افراد و گروه‌های خاص، خلق می‌گردد. این رانت‌های کمیابی، ترمزی برای پیشرفت اقتصادی محسوب می‌شوند و سرکوب‌کننده

خلاقیت و نوآوری هستند.

■ به طور دقیق‌تر این رانت‌های بد و زیان‌بار که اشاره کردید، در چه محیط‌هایی فرصت رشد و نمو پیدا می‌کنند؟
□ اگر در وضعیتی باشیم که قوانین به طور محکم و بدون تبعیض اجرا نشوند و به سمت حمایت از منافع صاحبان زر و زور میل پیدا کنند، یا قانون به شکل دلبخواهی و طبق مصلحت و صلاح‌دید حاکمان عمل شود، زمینه برای جامعه رانتی فراهم می‌شود. به

رانت دائمی، مشخصه اقتصادهای توسعه نیافته است و زمینه آن، اقتصاد انحصاری و عدم رقابتی است.

عبارت دیگر، در جوامعی که حاکمیت قانون ضعیف است، فسادستان (یا نخبگان) فکر و اندیشه و انرژی خویش را به سمت تصاحب و تملک دارایی و ثروت موجود می‌برند (از طریق خلق امتیازات توسط دولت، تولید رانت یا ویژه‌خواری) به جای این‌که درصدد تولید و خلق ثروت باشند. ضعف روابط قانونی باعث می‌شود تا داشتن رابطه شخصی و توانایی کانال زنی و دسترسی به منابع و امکانات دولتی، به "سرمایه" باارزشی تبدیل شود. در چنین جوامعی، ملاحظه می‌شود که برخورداری از دانش، مهارت، فکر و اندیشه نو و خلاق، بازدهی و

دست‌اندازی به سهم دیگران از یک است که در این حالت، لزوماً باید سهم خود را به زیان سهم دیگران افزایش دهد تا بتواند برش دریافتی خود را بیشتر سازد. در اصطلاح اقتصادی، به حالت نخست، بازی برد-برد یا حاصل جمع مثبت گفته می‌شود، چرا که فرد یا گروه، به نحوی فعالیت می‌کند که هم خود و هم دیگران منتفع می‌شوند، اما حالت دوم بازی برد-باخت یا حاصل جمع صفر و حتی حاصل جمع منفی نامیده می‌شود، چون به‌گونه‌ای عمل می‌شود که خالص منفعت اجتماعی ثابت باقی می‌ماند و در برخی اوقات حتی منفی می‌شود.

پاداش‌های پایین (و حتی منفی) دسترسی به ابزارهای جدید به این ترتیب، اقتصادهای گروه ارتباطی، باعث شده است که اول را اقتصادهای تولیدی یا رقابتی خواهد داشت.

■ پس در واقع، می‌توان نتیجه گرفت که رانت و رانت‌جویی، منحصر به یک ساختار اقتصادی غیرپیشرفته است!
به‌شدت افزایش یابد و این طبقه ایده‌ها و اندیشه‌های نو استوار است و بلی، کاملاً درست است. جنبه احساس کند که می‌تواند اقتصادهای گروه دوم را اقتصاد غالب فعالیت‌ها در اقتصادهای خواسته‌های خود را به توزیعی، بازتوزیعی، رانتی یا امتیازات غیرپیشرفته یا توسعه نیافته، به سمت رانت‌جویی یا چنگ انداختن به منابع خشونت اندک، به حکومت فعالیت، بر حول توزیع رانت و تقسیم عمومی یا منابع بخش‌های مولد تحمیل نماید.

جامعه هدایت می‌گردد. اگر درآمد ملی را به شکل یک کیک (اقتصادی) در نظر بگیریم، بدیهی است که هر فرد یا گروهی یک برش و حصة کوچک یا بزرگ از این کیک را در اختیار دارد. به طور کلی، هر فرد یا گروه نوعی، به دو روش می‌تواند درآمد و دارایی‌های خود را افزایش دهد: یکی از طریق کمک و مشارکت در بزرگ کردن کیک اقتصادی است که با بزرگ شدن کیک، به طور طبیعی برش دریافتی او نیز افزایش می‌یابد، بدون اینکه مقدار سهم و درصد وی از کل کیک افزایش یابد؛ روش دیگر تلاش برای





● در دولت رانتي، نظام سياسي اقدام به دخالت و دستكاري در نظام اقتصادي مي كند تا رانت بوجود آورد.

اصطلاح، بايد شاهد زمين بازی هموار يا Field Level Playing باشيم، يعني قواعد و قوانين برای همه يكسان باشد، يا همگان شهروندان کشور بشمار آيند و داراي حقوق برابر شهروندی باشند و در اجرای قانون فرقی بين شاه و گدا نباشد. ثابت شده است در جوامعی که افراد از توانمندی حقوقی برخوردارند و هر کسی قادر به دفاع از حقوق خویش است و نسبت به حقوق خویش آگاه است، فقر و نابرابری اقتصادی به حداقل ممکن خود می رسد. در چنین شرایطی است که می توان انتظار سرمایه گذاری تولیدی و بلندمدت بخش خصوصی داخلی و خارجی را داشت، وگرنه چراغ سبز نشان دادن های مقطعی و تصویب قوانین جذاب سرمایه گذاری بدون این پیش شرطها، کارساز نخواهد بود.

■ پرسشی که در همین رابطه به ذهن می رسد، اینست که چرا دولت ها باید اقدام به خلق چنین رانت هایی بکنند؟

□ رانت ها با توجه به محروم ساختن توده مردم از حقوق حقه شان به نفع گروه های با منافع خاص (يا به اصطلاح کارشناسان خشونت) بوجود می آید، مثلاً با جلوگیری و سخت گیری در ورود بنگاه های جدید به عرصه های جلوی قانون شکنی و خودسری رانت های کیمیايي، ترمزی برای گوناگون فعالیت اقتصادی یا گروه های وابسته به دولت را بگیرد و به پیشرفت اقتصادی محسوب مجوز ندادن به گروه های مردمی برای بخش خصوصی مولد اطمینان خاطر می شوند و سرکوب کننده تشکیل سازمان ها و احزاب سیاسی دهد که قواعد بازی فعالیت اقتصادی خلایق و نوآوری هستند. مستقل از حکومت.

مشخص است که دولت رانتي،

می دانند که خشونت رانت هایشان را کاهش می دهد، پس انگیزه ای برای جنگیدن ندارند. نتیجه اینکه در دولت رانتي، نظام سياسي اقدام به دخالت و دستكاري در نظام اقتصادي می كند تا رانت بوجود آورد و بدین طریق، نظم و ثبات سياسي حاکم گردد. پس فعالیت اقتصادی، وابستگی کامل به نظام سياسي دارد.

■ چه عوامل و مکانیزم ها یا پیش شرط هایی باید وجود داشته باشند تا یک جامعه به سمت اقتصاد تولیدی و رقابتی حرکت کند و پیشرفته شود؟

□ مهمترین عامل یا پیش شرط، حضور قانون و حاکمیت بلامنزاع قانون است، البته قانونی که روح آن به منافع عمومی و بلندمدت جامعه توجه داشته باشد و زمینه برای تبعیضات و تقسیم و انشقاق جامعه به خودی و غیر خودی را از بین برده باشد. چنین قوانینی از درون قوه قانون گذاری بیرون می آیند که نمایندگانش وکیل المله و نه وکیل الدوله باشند و نمایندگان واقعی طبقات و طیف های گوناگون جامعه در این مجلس حضور داشته باشند. علاوه بر این، نیاز به قوه قضاییه ای مستقل و مصون از فساد و اعمال نفوذ توسط قوه مجریه است، قوه قضاییه ای که بتواند

جلوی قانون شکنی و خودسری رانت های کیمیايي، ترمزی برای گوناگون فعالیت اقتصادی یا گروه های وابسته به دولت را بگیرد و به پیشرفت اقتصادی محسوب مجوز ندادن به گروه های مردمی برای بخش خصوصی مولد اطمینان خاطر می شوند و سرکوب کننده تشکیل سازمان ها و احزاب سیاسی دهد که قواعد بازی فعالیت اقتصادی خلایق و نوآوری هستند. مستقل از حکومت.

بهرتر از دنیای پر هرج و مرج و با خشونت عریان است، چون رانت‌ها باعث می‌شوند که باندهای صاحب قدرت و متخصص در خشونت را ترغیب به همکاری و صرفنظرکردن از خشونت کنند. در جوامع ضعیف، کارشناسان خشونت وجود دارند و حکومت برای اینکه خشونت گروه‌ها از حالت بالقوه به بالفعل تبدیل نشود، باید به آنها رانت پرداخت کند. پس رانت برای جلوگیری از بروز خشونت‌های سیاسی و امنیتی به گروه‌های خاص داده می‌شود. در نتیجه، رانت‌ها دارای کارویژه بسیار مهمی هستند که عبارتند از نظم‌بخشی به روابط اجتماعی، کنترل خشونت و ایجاد همکاری اجتماعی بین گروه‌های قدرتمند. به همین خاطر است که نظام‌های دیکتاتوری و هم‌پالگی‌های آنها، همیشه خطر ظهور نامنی و خشونت در غیاب خود را به مردم گوشزد می‌کنند

و جامعه را بین شکم‌سیر و نظم‌آهین حضور قانون و حاکمیت در دیکتاتوری و - به زعم خویش - بلامنازع قانون معطوف به باری و اینگست (NWW) کمک بگیریم دموکراسی پرهرج‌ومرج مخیر عمومی از یک طرف، و که پرتو نوری عظیم را بر مسیر علم می‌سازند، اما واقعیت اینست که قوه قضاییه مستقل و مصون از می‌توان هم شکم‌سیر و هم بسیاری فساد و اعمال نفوذ توسط قوه چیزهای خوب دیگر را داشت، بدون مجریه از طرف دیگر، دارند، به این معنا که باعث قوام و دوام جامعه می‌شوند. نکته مهم اینجاست که در جوامع بدون حاکمیت قانون و اقتصاد تولیدی و رقابتی ضعیف دولت در اعمال زور مشروع و قانونی، چگونه گروه‌های قدرتمند گوناگون را تشویق کنیم که از خشونت برای سهم‌خواهی استفاده نکنند و حداقل صلح و آرامشی در جامعه برقرار شود. راه حلی که بوجود آمده است، همانا توزیع رانت است که همچون چسبی عمل می‌کند تا گروه‌های نظامی، دینی، اقتصادی و سیاسی را در جهت حمایت سیاسی از حکومت مستقر فعلی سوق دهد.

■ چرا بیشتر کشورهای جهان در مرحله اقتصاد رانتی متوقف مانده‌اند و به سمت



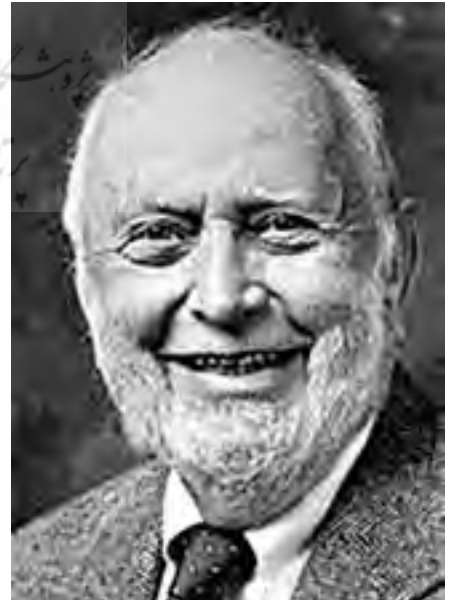
● در جوامع توسعه نیافته، معمولاً غارت‌های تخم‌گذاری به طور دائم سربرنده می‌شوند.

توسعه‌یافتگی و تولید رقابتی حرکت نمی‌کند؟

□ در اینجا لازم است مستقیماً از تحقیقات مفصل سه اقتصاددان سرشناس به نام‌های داگلاس نورث، جان والیس و حاکمیت باری و اینگست (NWW) کمک بگیریم که پرتو نوری عظیم را بر مسیر علم می‌دهند که رانت‌ها کار ویژه معینی دارند، به این معنا که باعث قوام و دوام جامعه می‌شوند. نکته مهم اینجاست که در جوامع بدون حاکمیت قانون و اقتصاد تولیدی و رقابتی ضعیف دولت در اعمال زور مشروع و قانونی، چگونه گروه‌های قدرتمند گوناگون را تشویق کنیم که از خشونت برای سهم‌خواهی استفاده نکنند و حداقل صلح و آرامشی در جامعه برقرار شود. راه حلی که بوجود آمده است، همانا توزیع رانت است که همچون چسبی عمل می‌کند تا گروه‌های نظامی، دینی، اقتصادی و سیاسی را در جهت حمایت سیاسی از حکومت مستقر فعلی سوق دهد.

برای رسیدن به جامعه توسعه یافته لازم است تا هر دو عرصه اقتصادی و سیاسی به روی ورود همگان باز شوند که این برخلاف منافع گروه‌های خاص بهره‌مند از شرایط فعلی است و در نتیجه، به کارشکنی با هرگونه اصلاحات اقتصادی و به خصوص سیاسی می‌پردازند.

نکته اصلی اینجاست که کاهش خشونت، ثروت بیشتری را برای جامعه تولید می‌کند، چون جلوی تخریب ثروت را می‌گیرد و میدان را برای عقد قراردادهای و تشکیل روابط بلندمدت و گسترش تخصص و تقسیم کار آماده می‌سازد که



● داگلاس نورث، یکی از اقتصاددانان سرشناسی است که در زمینه اقتصاد توسعه کار کرده است.

کامل این نیروها برای سازندگی و رشد اقتصادی بیشتر است.

■ برخورداری از رانت سهیل الوصول نفتی در کشور ما چه نقشی

در این شرایط دارد؟

□ در دنیای جهانی شده و به هم پیوسته فعلی، اگر دولت‌ها بخواهند مالیات و عوارض سنگینی را بر سرمایه‌های مولد جامعه ببندند و آن را به صورت بازتوزیع بین گروه‌های هوادار خویش تقسیم کنند، احتمال خروج و فرار سرمایه‌های فیزیکی و انسانی هست؛ پس مجبورند تا حد امکان در تعیین نرخ مالیات ملاحظاتی داشته باشند، اما در کشورهای نفت خیز به لطف رانت نفتی که در اختیار دولت‌ها است، به راحتی از این رانت در جهت اهداف سیاسی و کوتاه مدت استفاده می‌کنند و با توزیع رانت، برای خود هوادار خریداری می‌کنند و نیز با راضی نگه داشتن مخالفان، احتمال وقوع خشونت را کاهش می‌دهند و ماندگاری حکومت به رغم تمام ناکارآمدی‌ها تضمین می‌گردد.

■ در اقتصاد و دولت مبتنی بر رانت، رعایت

قواعد دموکراسی در حوزه سیاست و مملکت داری به چه معنی است؟ یعنی آیا به واقع می‌توان اقتصادی بدوی و طبیعی داشت، اما مملکت را به لحاظ سیاسی به طور مدرن (مبتنی بر انتخابات آزاد و اصول دموکراسی...) اداره نمود؟

□ رابطه و توازن دو گانه‌ای بین اقتصاد و سیاست وجود دارد، یعنی نمی‌توان انتظار یک اقتصاد با محدودیت ورود برای فعالان اقتصادی داشت که ماهیت تبعیض آمیز و غیرقابلی دارد و کارکرد

همه اینها، جوامع را قادر به سرمایه‌گذاری‌های مفید و بهره‌برداری از ثروت‌ها و منابع خویش به نحو کاراتری می‌کنند.

در جوامع توسعه نیافته مثل ایران که در حالت کوتاه مدت زندگی می‌کنند، همیشه این پرسش در بین گروه‌ها مطرح است که غازی را که تخم طلائی می‌گذارد، بهتر است امروز بکشیم و گوشت آن را بخوریم یا اینکه تا فردا و فرداها صبر کنیم و از تخم‌های طلائی آن در آینده بهره‌مند شویم؟ متأسفانه در جوامع توسعه نیافته که نظام انتخاباتی دسترسی باز با نهاد‌های دایمی ندارند و شخصیت‌ها به جای سازمان‌ها تعیین‌کننده هستند و آینده ابداً قابل پیش‌بینی نیست، معمولاً گازهای تخم طلا دایماً سربریده می‌شوند (منظور از گاز تخم طلا، اقتصاد رقابتی، رشد بهره‌وری، ابتکار و نوآوری است). دلیل این کار را باید در بی‌اعتمادی نسبت به تعهدات و قول‌ها و کوتاه مدت بودن جامعه جستجو کرد.

■ اقتصاد زیرزمینی و غیررسمی در این شرایط چگونه شکل

می‌گیرد؟

□ موانعی که قوانین بد دولتی بر در کشورهای نفت خیز، دولت‌ها سر راه کارآفرینان بخش خصوصی به راحتی از رانت نفتی در جهت بوجود می‌آورند، آنها را مجبور اهداف سیاسی و کوتاه مدت می‌سازند تا به سمت اقتصاد استفاده می‌کنند و با توزیع رانت، غیررسمی و غیرقانونی بروند. نیروی خود هوادار خریداری کار و سرمایه‌دارانی که در بخش می‌کنند و با راضی نگه داشتن غیررسمی فعالیت می‌کنند، از انواع مخالفان، احتمال وقوع خشونت امکانات و امتیازات بخش رسمی را کاهش می‌دهند و ماندگاری محروم می‌شوند. زبان بزرگی که کل حکومت، به رغم تمام جامعه از این وضعیت متحمل ناکارآمدی‌ها، تضمین می‌گردد. می‌گردد، عدم استفاده از پتانسیل



به جلب نظر آنها دارد. در شرایط فعلی، برخی از گروه‌های درون حاکمیت، با برآورد نادرست از میزان قدرت خود و بیش از حد واقعی تصور نمودن آن و نیز قدرت بالفعل رقبا را کم‌تر از حد واقع برآورد کردند، در صدد طرد و حذف گروه‌های دیگر برآمدند یا به اصطلاح، طرف برنده این حق را برای خویش قایل شد که همه منافع و سهم‌ها را برای خود بردارد. بدیهی است در شرایطی که هر کدام از طرفین منازعه، برآورد نادرستی از پتانسیل قدرت طرف مقابل داشته باشند، زمینه برای ایجاد خشونت بسیار آماده است. به نظر می‌رسد که بتوان وجود چند عامل زیر را در خطای برآورد دخیل دانست:

عامل نخست، اتکای بیش از حد

روی دین سازمان یافته و حکومتی است. دین رسمی و حکومتی که به شکل سازمان یافته ترویج می‌شود، این قدرت را دارد تا رانت‌های مهمی را برای ائتلاف حاکم بوجود آورد که ثبات و وفاداری نیروهای درون ائتلاف را برقرار می‌سازد. دین دولتی به مهر نخبگان و حرف‌شنوی شهروندان می‌پردازد. اما در شرایط فعلی، این دین رسمی، کارویژه و اعتبار خود برای هماهنگ‌سازی رفتارها طبق خواست حکومت را تا حد زیادی از دست داده است که دلایل آن به بحث ما مربوط نمی‌شود.

عامل دیگر، رشد طبقه متوسط و ظهور جامعه مدنی در ایران است. به عبارت دیگر، چون بسیاری از گروه‌های جامعه، از جمله زنان، احساس می‌کنند که منافعشان مورد تهدید قرار گرفته و به خطر افتاده است، لذا از

اقتصادی دولت در توزیع رانت‌ها و امتیازات بین حامیان و هواداران دولت خلاصه می‌شود و در عین حال، عرصه سیاست را به شکل رقابتی با انتخابات آزاد اداره کرد و امکان دسترسی همه احزاب و گروه‌های سیاسی به مناصب قدرت و تصمیم‌گیری را فراهم کرد. به بیان دیگر، اقتصاد رانتی، سیاست رانتی و انحصاری را می‌طلبد و اقتصاد آزاد و رقابتی نیز همراه خویش سیاست رقابتی را می‌آورد.

■ اگر بخواهیم موضوع را به مسایل روز مربوط کنیم، تحولات اخیر اجتماعی، اقتصادی و سیاسی در ایران، از جمله تحولات بعد از انتخابات و سرکوب و مقاومت‌ها را چگونه می‌توان با نظریات مربوط به دولت رانتی تحلیل نمود؟

□ در هر جامعه‌ای، گروه‌های گوناگونی وجود دارند و نهاد دولت نیز برآمده و متشکل از چندین گروه با منافع خاص است که قوام حکومت بستگی



● درآمد ملی را به شکل یک کیک در نظر می‌گیرند که هر فرد یا گروهی سهمی در آن دارد.



آیا جامعه می‌تواند خواسته‌های خود را به روش‌های نسبتاً کم‌هزینه و با خشونت اندک، به حکومت تحمیل نماید؟

□ اگر شورای رقابت واقعا بتواند فعالیت‌های انحصاری برخی از شرکت‌های دولتی و بنیادهای عمومی و سازمان‌های انحصاری را محدود کند، طلایه خوبی جهت حرکت به سمت اقتصاد رقابتی است، به شرطی که آرا و احکام صادره چنین نهادهای مدنی ضمانت اجرایی داشته باشد و تعهد و التزام لازم بوجود آید. بدین منظور، گروه‌های مختلف بخش خصوصی باید شناخت دقیقی از منافع خویش داشته باشند که هر جا دولت خواست با وضع قوانینی امتیازات خاص را به یک اقلیت محدود بدهد، اقدام به شکایت و دادخواهی کرده و در برابر آن بایستند. تاسیس اینگونه نهادها، گام‌هایی به سمت رقابتی کردن عرصه اقتصاد و پس از آن، عرصه سیاست است و این

کار از طریق باز کردن میدان برای ورود نمایندگان این گروه‌ها در مراکز و نهادهای قانونگذاری میسر می‌گردد که بتوانند نمایندگی منافع بخش خصوصی را در برابر دولت و نیز در برابر سایر رقبا در بخش خصوصی داشته باشند تا به میزان کمتری قوانین انحصاری امتیازدار به نفع یک گروه خاص تصویب شود.

لحاظ سیاسی فعال شدند و نیروهای خویش را بسیج نمودند

تفاوت مهم جامعه کنونی با یک یا دو نسل پیش در اینست که اکثریت جامعه ما را افرادی شهرنشین و تقریباً باسواد تشکیل می‌دهند، در مقایسه با دوران رژیم پهلوی که اکثریت جامعه روستایی و بی‌سواد بودند، جامعه فعلی از سرمایه انسانی متراکم و قدرت بالا در تجزیه و تحلیل مسایل و رویدادها برخوردار است که اطلاعات خود را از کانال‌های رسانه‌ای متنوع (و دور از تیررس نظارت‌های حکومت) در داخل و خارج از کشور دریافت می‌کند. دسترسی به ابزارهای جدید ارتباطی هم باعث شده است تا قدرت بسیج‌شوندگی و اقدام دسته‌جمعی این قشر از جامعه، که طبقه متوسط را تشکیل می‌دهند، به شدت افزایش یابد و احساس کند که می‌تواند خواسته‌های خود را به روش‌های نسبتاً کم‌هزینه و با خشونت اندک، به حکومت تحمیل نماید.

■ آیا اصلاح قوانین، از جمله تصویب و ابلاغ قوانین مربوط به "تسهیل رقابت و منع انحصار" در قانون اجرای اصل ۴۴ قانون اساسی و تشکیل شورای رقابت را می‌توان در راستای رفع مضرات رانتی بودن اقتصاد کشور و گسترش بازار آزاد و مبادلات تلقی نمود و به آن امیدوار بود؟ به راستی، چه سرنوشتی را در این خصوص می‌توان برای فعالان اقتصادی کشور تصور کرد؟

